

مدیریت نظامی

شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۸

ص ص ۱۴۵ - ۱۸۰

## واژه‌سازی و واژه‌گزینی نظامی در زبان و ادبیات فارسی (فارسی باستان و فارسی میانه)

Mohammad-Reza Irvani

Abdol-Reza Mohammadi

محمدرضا ایروانی<sup>۱</sup>

عبدالرضا محمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

زبان ابزاری طبیعی برای منظم کردن اندیشه و ارتباط میان افراد انسان است. سخنرانی کردن یکی از وظایف ذاتی هر فرمانده است، از این رو اهمیت زبان‌آموزی و فراگیری فن سخنوری برای او دو چندان می‌شود و لازم است، یک فرمانده گنجینه غنی و نسبتاً کاملی از واژگان زبان فارسی را درباره موضوع‌های مختلف برای سخنرانی در حافظه خود داشته باشد. از طرف دیگر زبانی که فرمانده بدان سخنرانی می‌کند باید چنین امکانی را در اختیار او قرار دهد تا در صورت نیاز بتواند از آن استفاده نماید؛ یعنی زبان باید استعداد و ظرفیت لازم را از نظر واژگان داشته باشد تا بتوان برای ارتباط مؤثر از آن استفاده نمود.

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه افسری امام علی (ع)

۲- کارشناس ارشد مدیریت دولتی، عضو هیات علمی دانشگاه امام علی (ع)

با مشخص شدن فرآیند واژه‌سازی یا واژه‌گزینی زبان فارسی در گذشته، می‌توان راه را برای واژه‌سازی مناسب در زمان حال و برطرف کردن نیازهای زبان درباره واژگان جدید برای جلوگیری از ورود واژگان بیگانه آماده کرد. با آگاهی از پیشینه واژگان نظامی و نحوه تغییر آنها، می‌توان آینده واژگان فعلی و اقبال مردم به واژگان نوساز نظامی را پیشگویی نمود. روش تحقیق این پژوهش بر مبنای روش استقرا است.

حمله اسکندر به ایران، منجر به شکل‌گیری دوره جدیدی در زبان فارسی شد که به فارسی میانه مشهور است. پس از حمله اسکندر و تسلط سلوکیان بر ایران، زبان و فرهنگ یونانی تأثیر زیادی بر زبان فارسی مخصوصاً از نظر واژگانی گذاشت و حتی برای مدتی زبان و الفبای یونانی رواج یافت. لغات یونانی زیادی نیز از این راه وارد زبان فارسی شد.

زبان فارسی در نتیجه ارتباط زبانی و فرهنگی با اقوام هندی، سریانی و آرامی، تبتی، ترک، رومی، چینی و ارمنی از آنها تأثیر زبانی پذیرفته است و برعکس بر آنها هم تأثیرگذار بوده است.

نظامیان در ایران باستان یکی از طبقات ممتاز اجتماع بوده‌اند و بسیاری از کتاب‌های آن زمان - مخصوصاً دوره ساسانی - مربوط به نظامیان می‌شده است؛ بنابراین قسمت زیادی از واژگان زبان فارسی را واژگان نظامی تشکیل می‌داد که برخی از آنها از طریق ترجمه خدای‌نامه‌ها وارد شاهنامه فردوسی شده است. برخی از آنها با تغییر لفظی و معنایی به فارسی رسیده و برخی متروک شده‌اند.

**واژگان کلیدی:** زبان، زبان فارسی، واژه‌سازی و واژه‌گزینی، واژگان نظامی

## **Military Word Formation and Lexical Selection in the Persian Language (Traditional and Middle Persian)**

Mohammad-Reza Irvani<sup>1</sup>  
Abdul-Reza Mohammadi<sup>2</sup>

### **Abstract**

Language is a means of organizing thought and human relations. Giving speech is also a natural duty of every military commander, which multiplies significance of language learning and rhetoric. To this end, every commander is expected to be rich in terms of the Persian lexicon in various areas. On the other hand, the media of speech should be rich enough in terms of lexicon so that it can offer requirements for its speaker. Past word formation and lexical selection processes pave the way for meeting the emerging needs in order to avoid borrowing. Knowledge of these processes in the military fields can predict the nature of the similar processes in the future. Historically, invasion of Iran by Alexander entailed a new era in the development of the Persian language; middle Persian which was followed by the dominance of Salukian and thereby Greek's culture influence on the Persian language to the extent that many new words entered the Persian language. Furthermore, the Persian language has enjoyed mutual effects in the form of exchange with many other nations and cultures. Given the fact that army men enjoyed noble position in the traditional Persia and many scholastic books of the Sassanid dynasty belonged to army men, then majority of the Persian lexicon was military words in principle that some of them entered Ferdowsi's Shahnameh (poetic collection) through translation and some of them being subject to literal and semantic changes entered the Persian language while some others lost their use.

**Key words:** Language, Persian Language, Word Formation, Lexical Selection, Military Words

---

1- MA in Persian Language and Literature and Academic Member of IMU  
2- MA in Administration and Academic Member of IMU

## مقدمه

زبان ابزاری طبیعی برای منظم کردن اندیشه و نیز ارتباط میان افراد انسان است. انسان به وسیله زبان، اندیشه و شناخت خود را سازمان می‌دهد و نیز از راه آن، اندیشه خود را به دیگران منتقل می‌کند. از این رو اشراف کامل به دقایق و توانایی‌های بالقوه و بالفعل زبان کمک بسیار زیادی به مدیران یا فرماندهان در ایجاد ارتباط و اعمال نفوذ بر زیردستان می‌کند.

سخنرانی کردن یکی از وظایف ذاتی هر فرمانده است، از این رو اهمیت زبان‌آموزی و فراگیری فن سخنوری برای او دو چندان می‌شود. هر سخنوری برای سخنرانی نیاز به دایره وسیعی از لغات و اصطلاحات گوناگون جهت انتقال درست مفاهیم به خواننده دارد. از این رو لازم است که سخنران گنجینه غنی و نسبتاً کاملی از واژگان لازم درباره موضوع سخنرانی را در حافظه خود داشته باشد. از طرف دیگر زبانی که بدان سخنرانی می‌کند باید چنین امکانی را در اختیار او قرار دهد و گنجینه کامل، دقیق و روشنی از واژگان مورد نیاز را در خود داشته باشد تا در صورت نیاز بتوان از آن استفاده نمود؛ یعنی زبان باید استعداد و ظرفیت لازم را از نظر واژگان داشته باشد تا مردمی که بدان سخن می‌گویند بتوانند با هم ارتباط برقرار نمایند.

واژگان و لغات هر زبان یکی از ارکان اصلی هر زبان است. مبنا و پایه انتقال مفاهیم، زبان و واژگان و قواعد آن است؛ از این منظر واژگان نظامی، تأثیر شگرفی در اعمال فرماندهی دارد. هرگاه بسامد و وسعت واژگان نظامی زبان، زیاد باشد، توانایی و ظرفیت خوبی برای بیان ما فی الضمیر و منظور فرماندهان و به طور کلی نظامیان فراهم می‌کند. این امر کمک زیادی به غیرنظامیان هم می‌کند؛ زیرا بسیار پیش می‌آید که غیرنظامیان مانند روزنامه‌نگاران، نویسندگان و صاحبان قلم و اندیشه نیاز پیدا کنند که درباره امور نظامی بحث کنند. اگر زبان ناتوان و خالی از لغات مورد نیاز باشد، آنها نمی‌توانند با روشنی و فصاحت، معانی و مفاهیم نظامی را توصیف کنند و به مقصود

خویش نایل شوند؛ بنابراین اهمیت واژگان و لغات نظامی برای علوم نظامی - به طرز خاص - روشن می‌شود. در این پژوهش چگونگی واژه‌سازی و واژه‌گزینی نظامی در قبل از اسلام در زبان فارسی بررسی می‌شود.

### سؤال‌های اصلی پژوهش

با توجه به اینکه مطالعه واژه‌سازی و واژه‌گزینی مبحثی گسترده است، سعی شد مقطع خاصی - قبل از اسلام - از زبان فارسی بررسی گردد. در این بین تأکید اصلی بر واژه‌سازی و واژه‌گزینی نظامی بوده است. این پژوهش بر آن است تا برای سؤال‌های زیر پاسخی بیابد:

- ۱- وضعیت واژگان نظامی زبان فارسی (از نظر ساخت و کاربرد) در قبل از ورود اسلام به ایران چگونه بوده است؟
- ۲- تأثیر زبان‌های بیگانه بر زبان فارسی و واژگان آن (مخصوصاً نظامی) چگونه بوده است؟
- ۳- در واژگان زبان فارسی چه تغییراتی (در قبل از ورود اسلام) صورت گرفته است؟

### روش تحقیق

مبنای این تحقیق بر روش استقرا است که واژگان ذکر شده و طریقه ساخت آنها از مدارک، کتاب‌ها و آثار (باقیمانده) زبان فارسی باستان و فارسی میانه و لغت‌های ذکر شده در آنها به دست آمده است. البته کتاب‌های مربوط به تاریخ زبان را که استادان بزرگ زبان و ادبیات فارسی نوشته‌اند، به عنوان مرجع اصلی قرار داده‌ایم.

## اهمیت واژه‌سازی در زبان

اساساً هر زبانی واژه‌سازی را به صورت طبیعی هرگاه که لازم داشته باشد، انجام می‌دهد. ولی مواقعی مانند زمان استیلای بیگانگان و شرایطی مانند آن، پیش می‌آید که این ویژگی طبیعی در زبان کمرنگ شود و زبان، واژگان مورد نظر خود را (بیش از اندازه) از زبان‌های دیگر تأمین کند و حتی قواعد دستوری را نیز از زبان دیگر اخذ نماید. در چنین شرایطی ممکن است به تدریج زبان، خاصیت زبایی واژگانی و پویایی را از دست دهد. این امر در دراز مدت ممکن است به مرگ زبان بیانجامد.

از طرف دیگر جهان امروز با سرعت شگفت‌انگیزی در حال پیشرفت و تغییر است و مفاهیم جدیدی ایجاد و جایگزین مفاهیم قبلی می‌شود و یا مفاهیمی به وجود می‌آید که قبلاً وجود نداشته است و مردم نیاز دارند که زبان، واژگانی جدید برای آنها بیابد. در صورتی که زبان به این نیاز پاسخ ندهد، به طور خودکار واژه مورد نیاز از زبان بیگانه وارد زبان بومی می‌شود و ممکن است نتایج زیانباری برای زبان در بر داشته باشد.

## مبانی نظری پژوهش

زبان ابزار طبیعی ارتباط میان افراد انسان است که عموماً به صورت گفتار ظاهر می‌شود. انتقال معانی از یک فرد به فرد یا افراد دیگر از راه گفتار یا نوشتار و گاهی هم به صورت زبان عملی (مرکب در حرکات قیافه، حرکات بدن و علائم قراردادی که برای کران و لالان وضع کرده‌اند) یا لمسی به انجام می‌رسد. افراد انسان برای به انجام رساندن کارها و خواسته‌های خود، دادن اطلاع به دیگران و گرفتن اطلاع از آنان، نشان دادن عواطف و احساسات خود و... از زبان استفاده می‌کنند. زبان تقریباً از دومین سال پس از تولد تا پایان عمر همراه انسان است و به عنوان ابزاری کارآمد، همواره انسان را یاری می‌کند (مشکوة الدینی، ۱۳۸۶: ۱۱).

## تعریف زبان

تعریف زبان مانند هر مفهوم دیگری که به انسان مربوط می‌شود، مشکل است. درباره آن تعاریف گوناگون و زیادی ارائه شده است:

«هر گونه نشانه‌ای که به وسیله آن موجود زنده‌ای بتواند حالات یا معانی موجود در ذهن خود را به ذهن موجود زنده دیگر انتقال دهد، زبان خوانده می‌شود» (خانلری، ۱۳۶۹: ۵).

به نظر فردینان دوسوسور زبان آن نظام ارتباطی مشترکی که تمامی سخنگویان زبان و یا فراگیران آن به طور مشترک و یکسان می‌آموزند و به کار می‌برند، زبان خوانده می‌شود. این نظام کلی مشترک، خود را بر ذهن هر کودکی که در یک جامعه زبانی چشم به جهان می‌گشاید و یا هر فردی که آن زبان را می‌آموزد، تحمیل می‌کند. بنابراین زبان یک دستگاه و نظام ذهنی و انتزاعی است که کاملاً دور از دخل و تصرف فرد است؛ مانند زبان فارسی، انگلیسی، فرانسوی، ژاپنی و... (باقری، ۱۳۸۶: ۲۳).

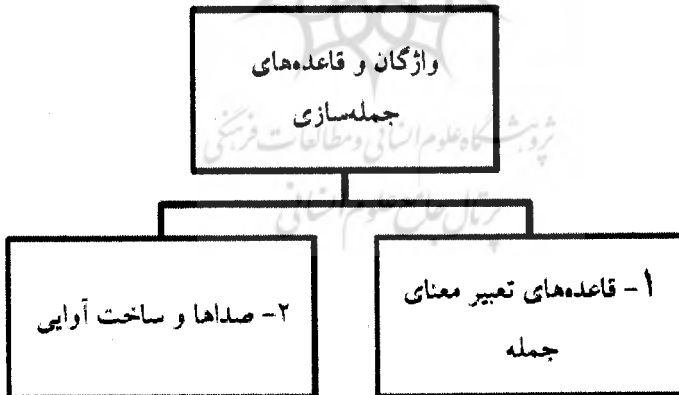
«دسته‌بندی پدیده‌ها و تشکیل مفاهیم از راه ارتباط با واژگان و نیز نظام دستوری زبان، فعالیت‌های شناختی پیچیده ذهن انسان را ممکن می‌سازد. به بیان دیگر از راه زبان، فعالیت‌های شناختی یا اندیشه به شکل منظم و صریح جریان می‌یابد. واژه‌ها و مفاهیم تعمیم یافته مرتبط با آنها، شالوده‌ای مناسب را برای جریان اندیشه یا تفکر عالی فراهم می‌سازند. در واقع، مفاهیم جایگزین شده در ذهن و ارتباط سلسله مراتبی آنها با یکدیگر به همراه واژگان و نظام دستوری زبان به نمای ذهنی انسان از جهان نظم و صراحت می‌بخشد. روشن است که از راه پیوندهای دستوری ممکن و نیز به کارگیری واژگان، جمله‌های بی‌شمار زبان تولید می‌شود.

از یک لحاظ، زبان از راه معنی واژه‌ها و نیز جمله‌ها به مفاهیم و اندیشه مربوط می‌شود. اگر واژه‌ها نبودند، دسته‌بندی زبان و در نتیجه مفاهیم، فردی می‌شد و ارزش گروهی یا اجتماعی نمی‌داشت. به علاوه نظام دستوری که در ذهن سخنگویان زبان

مشترک است، موجب می‌شود که روند فعالیت‌های شناختی ذهنی آنان نیز به شکل کم و بیش مشابهی باشد. در واقع به همراه دسته‌بندی‌ها که بر پایه نیازها و کانون‌های توجه افراد هر جامعه به صورت مشترک نزد آنان پدید می‌آید، واژه‌ها نیز که بیانگر مفاهیم مربوط به آنها می‌باشند، ارزش مشترک و اجتماعی می‌یابند» (مشکوة الدینی، ۱۳۸۶: ۲۰).

زبان هرگز به شکل تولید صداهای درهم و نامشخص ظاهر نمی‌شود، بلکه بر عکس به صورت عناصر، واحدها، روابط و ساخت‌های بانظام و قاعده‌مند تولید می‌گردد.

زبان سه نظام ویژه یعنی صداها و ساخت‌آوایی، واژگان و قاعده‌های ساخت جمله و نیز نظام قاعده‌های تعبیر معنای جمله‌ها را شامل می‌شود. به سه نظام یاد شده بر روی هم ساخت زبان یا دستور زبان نیز گفته می‌شود. ساخت زبان را به صورت نمودار (۱) می‌توان نمایش داد:



نمودار (۱) - ساخت زبان

سه نظام یاد شده در ساخت زبان به طور یکپارچه، به یکدیگر مربوطند و همواره با هم کار می‌کنند. با این حال هر یک از آنها را جداگانه می‌توان بررسی و توصیف کرد» (همان: ۲۵).



یکی از عوامل مؤثر در تغییر زبان دگرگونی‌های طبیعی آن است که به آن تحول درونی گفته می‌شود. زبان به عنوان نهاد اجتماعی همانند دیگر نهادهای اجتماعی در طول زمان دچار تغییر می‌شود.

دسته دیگری از عوامل مؤثر در تغییرات زبان، آن عواملی است که موجب برخورد یا ارتباط دو زبان با یکدیگر می‌شود. همسایگی و ارتباط میان سخنگویان دو جامعه زبانی با برقراری روابط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... میان آنان و سرانجام برخورد دو زبان و در نتیجه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری میان آنها را موجب می‌شود. واژه‌های قرضی آشکارترین نمود تأثیرگذاری عوامل بیرونی بر زبان است.

تغییرات زبان در سطوح آوایی، دستوری و واژگانی صورت می‌پذیرد. بنابراین این تغییرات را همواره در سه سطح یاد شده می‌توان مورد توجه قرار داد. معمولاً تغییر در واژگان نسبت به تغییرات آوایی و دستوری سریع‌تر و گسترده‌تر است. در سطوح آوایی و دستوری تغییر به کندی صورت می‌پذیرد. البته در شرایط ویژه‌ای ممکن است تغییر در سطوح زبان با شدت بیشتری روی دهد؛ مثلاً پس از این که ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند، با گسترش روابط سیاسی، دینی و فرهنگی میان اعراب مسلمان و ایرانیان زبان فارسی در همه سطوح دستخوش تغییر سریع و گسترده شد.

واژه‌های زیادی از زبان عربی به زبان فارسی وارد شد و بسیاری از واژه‌های پیشین فارسی به کنار رفت. همچنین تغییرات دستوری و آوایی زیادی صورت پذیرفت. از جمله برخی عناصر دستوری زبان عربی مانند نشانه‌های جمع، صورت‌های قیدی و جزء اینها و نیز برخی عناصر آوایی به زبان فارسی راه یافت. بر اثر همین تغییرات زیاد و گسترده زبان فارسی میانه به صورت فارسی نو (فارسی پس از اسلام تاکنون) تغییر سیما داد. با این حال چنان که گفته شد تغییرات آوایی و دستوری معمولاً بسیار کندتر از تغییرات واژگانی صورت می‌پذیرد؛ مثلاً در طول ۱۴ قرن گذشته، زبان فارسی از لحاظ واژگانی همواره تغییر کرده است، در حالی که تغییرات دستوری و آوایی بسیار

اندک بوده است. واژه‌های قدیمی در نوشته‌های گذشته زبان فارسی و نیز واژه‌های تازه در نوشته‌های هر دوره، تغییرات واژگانی را در این زبان نشان می‌دهد (همان: ۶۳).  
تغییر واژگانی، آشکارترین و فراوان‌ترین نوع تغییر زبانی است. شاید بتوان گفت که این گونه تغییر برای بیشتر سخنگویان زبان کاملاً محسوس است.

منظور از تغییر واژگانی کهنه شدن و به کنار رفتن برخی واژه‌ها و یا برعکس پیدایش یا دوباره زنده شدن برخی دیگر و نیز ایجاد و تغییر معنایی در آنها است. برخی واژه‌ها از راه زنده شدن واژه‌های قدیمی با معنی جدید پدید می‌آید: سفینه (فضایی)، زره‌پوش، زرهی (سلاح‌های جنگی)، قطار و ...

بر پایه ملاحظات یاد شده، تغییرات واژگانی را به چند نوع زیر می‌توان مشخص کرد:

- ۱- کنار رفتن واژه‌ها؛
- ۲- پیدایش واژه‌های تازه؛
- ۳- گسترش معنایی واژه‌ها و کاربرد آنها در معانی کناری علاوه بر معنی اصلی؛
- ۴- محدود شدن معنی واژه و از میان رفتن معنی اصلی (مانند واژه مهمات که در گذشته به معنی کارهای مهم بوده است و اکنون به معنی مواد منفجره جنگی است)؛
- ۵- واژه‌های قرضی (همان: ۷۷).

تأثیر نیروهای نظامی در تغییرات واژگانی و کاربرد آنها در زمان فارسی از ابتدا تا پایان سلسله ساسانیان:

یکی از سازمان‌ها و نهادهایی که در تغییرات واژگانی تأثیر زیادی در طول تاریخ بر زبان فارسی گذاشته است، نیروهای نظامی و به طور خاص ارتش بوده است. نیروهای نظامی با توجه به شرایط خاص درونی مانند نظم، جنگاوری، شجاعت، لباس‌ها و ابزار

جنگی و قوانین خاصی که حاکم بر سازمان آنها است و نیز برخورد مستقیم با سایر زبان‌ها - که به علت حراست از مرزها، نخستین گروه از مردم هر کشوری هستند که با مردم سایر کشورها و سایر زبان‌ها برخورد می‌کنند - تأثیر زیادی بر تغییرات واژگانی در هر زبانی دارند. در این پژوهش سعی شده است تا تأثیر نیروهای نظامی بر تغییرات واژگانی زبان فارسی از ابتدا تا حمله اعراب مسلمان بررسی و تحلیل گردد.

زبان فارسی به سه دوره فارسی باستان (از ابتدای ورود آریاییان به سرزمین ایران تا سقوط سلسله هخامنشی)، فارسی میانه (از حمله اسکندر تا حمله اعراب و کمی بعد از آن) (در سال ۲۵۴ ه.ق.) و فارسی دری (از زمان رسمی شدن آن به وسیله یعقوب لیث صفاری (در سال ۲۵۴ ه.ق.) تا کنون) تقسیم می‌شود.

دو زبان ایران باستان، یعنی زبان پارسی و زبان اوستایی در حکم دو گویش از یک زبان هستند و تفاوت‌های میان این دو تا آن حد نیست که بتوان آنها را به کلی از هم جدا شمرد. زبان قسمت‌هایی از اوستای موجود مانند گات‌ها و بعضی از یشت‌ها، کهن‌تر از زبان متن‌های بازمانده پارسی باستان است. اما در هر حال همه زبان‌شناسان اتفاق نظر دارند که در این زبان، اوستا گویش شرق ایران باستان است و پارسی، گویش غربی یا جنوب غربی آن. تفاوت میان این دو زبان یکی از جهت واک‌ها (واج‌ها) است و دیگر از جهت ساخت‌های صرفی. (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۹۹)

تفاوت‌های میان زبان فارسی باستان و زبان اوستایی منظم و تابع قواعد معینی است. بنابراین هر جا کلمه‌ای در متن‌های موجود پارسی یافت شود، از روی کلمه اوستایی می‌توان پی برد که صورت آنها چگونه بوده است (همان: ۲۰۰).

زبان فارسی باستان، زبان قوم پارس بوده است. قدیمترین و مهم‌ترین اثر بازمانده از فارسی باستان، کتیبه داریوش بزرگ بر کوه بیستون است. این کتیبه بر ۲۲۵ پایه کوه بیستون به سه زبان عیلامی، اکدی (بابلی) و فارسی باستان حک شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۶). داریوش در این کتیبه به شرح چگونگی تسلط بر گنوماته و سایر شورشیان

و جنگ‌های که با آنها کرده، پرداخته است. قصد او احتمالاً عبرت آموزی کسانی بوده است که آن را می‌بینند.

از زمان هخامنشیان، اولین کتیبه شناخته شده به خط میخی، لوحه آریامنه (جد اعلای داریوش) و آخرین کتیبه شناخته شده، کتیبه اردشیر سوم است. یکی از مهمترین کتیبه‌های این دوره، کتیبه بیستون است. تمام ویژگی‌هایی که سایر کوه‌نگاری‌ها و صخره‌نوشته‌ها دارند، در این اثر جمع است. از این رو ارزنده‌ترین سند تاریخی ایران به شمار می‌آید (ایروانی، ۱۳۸۶: ۸۴).

تحول در الفاظ هر زبان امری عارضی است؛ یعنی اصل در زبان آن است که لغات آن همیشه یکسان بماند و تغییر نپذیرد؛ زیرا که دلالت لفظ بر معنی ذاتی نیست و اگر جز این بود، می‌بایستی که با شنیدن هر کلمه‌ای از زبانی بیگانه مفهوم آن را دریابیم و محتاج آموختن نباشیم. دلالت هر لفظ بر معنای معین، مبین بر مواضعه و قراردادی است که میان افراد یک جامعه همزمان به وجود آمده است (خانلری، ۱۳۷۳: ۹۸).

شماره کلماتی که به معنی اصلی خود باقی مانده و از این جهت در طی تاریخ هیچ‌گونه تغییری نپذیرفته است، در هر زبانی بسیار است و می‌توان کلماتی را که در سنگ نوشته‌های هخامنشی به کار رفته است، با کلمات متداول امروز سنجید و در میان آن کلماتی یافت که در طی این مدت دراز ۲۵۰۰ ساله اگر چه در صورت لفظی آن تغییراتی رخ داده است، از نظر دلالت بر معنی هیچ تغییر نکرده است. نمونه این گونه کلمات: برادر، بودن، پا، تن، تو، خشت، دار (درخت)، دست، دیدن، دادن، ستون، سپاه، سرد، تب، گاو، گرم، مادر، مردن، ماه، مرد، نام، نر، نوه، بزرگ (همان: ۹۸). از این بین کلمات سپاه و ستون کلمات نظامی هستند که در طی این مدت دراز بدون تغییر باقی مانده است.

بسیاری از واژگان نظامی فارسی باستان متروک شده است و اکنون اثری از آنها نیست. برخی از دلایل این امر این است که در دوره هخامنشیان کارهایی اداری به زبان و خط آرامی و کمتر عیلامی است.

دکتر پرویز ناتل خانلری، علت به کار بردن زبان‌های آرامی و عیلامی را در این می‌داند که شاهنشاهی هخامنشی با سرعت بر سراسر دنیای متمدن آن روزگار استیلا یافت و وارث تمدن‌ها و فرهنگ‌های متعددی شد که هر یک در طی زمانی دراز، امور کشوری را به زبان خود اداره می‌کردند و در چنان دستگاه پهناوری که شاهنشاهی پارس بر پا کرد، مجال آن نبود که دبیران و کارمندان به اندازه احتیاج، در آن فرصت کم پرورش دهند تا همه کارهای اداری و کشوری به زبان پارسی انجام بگیرد. پس ناچار بهترین و عملی‌ترین راه را برگزیدند و آن به کار گماشتن دبیران و مأموران محلی بود که تجربه کافی داشتند و از عهده خدمتی که به ایشان رجوع می‌شد، بر می‌آمدند (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۶۳).

البته این امر در زبان‌های دیگر هم سابقه داشته است؛ مثلاً اعراب پس از فتح ایران تا زمان حجاج ابن یوسف از دبیران ایرانی و زبان فارسی برای امور اداری و دیوانی استفاده می‌کردند.

از آن رو که زبان فارسی تنها برای ثبت کارهای بزرگ و درخشان شاهان هخامنشی بر روی کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌ها به کار رفته است و زبان اداری، دیوانی و علمی دوره هخامنشی بیشتر زبان آرامی بوده است، همچنین گذشت مدت زمان طولانی از آن دوران که منجر به از بین رفتن آثار زیادی شده است و همچنین حمله اسکندر مقدونی و آتش زدن پرسپولیس و بسیاری از آثار دوره هخامنشی به پادافراه (تلافی) اقدام خشایارشا در به آتش کشیدن آتن، اطلاعات کمی از دوره هخامنشی به جا مانده است و بالطبع از آن همه لغات نظامی که سپاه ایران در زمان هخامنشیان به کار می‌برده است،

تعداد بسیار کمی لغت به زبان فارسی میانه و فارسی دری راه یافته است و تعداد زیادی از آنها به دلایلی که ذکر شد، متروک و فراموش شده‌اند.

از آنجا که ارتش ایران در زمان هخامنشیان دارای نیروی منظم و دائمی، ارتش نامنظم که به وسیله سران قبایل و صاحبان ملک و زمین فرستاده می‌شد، نیروی دریایی عظیم آن، تسلیحات آن ارتش که شامل نیزه بلند به طول ۲/۵ متر، سپر بیضی شکل، تیر و کمان، شمشیر کوتاه، تبر، دشنه و... بود، مسلماً لغاتی راجع به تجهیزات، نوع رسته سربازان، سازمان ارتش، قوانین ارتش و... وجود داشته است که اطلاعات ما راجع به آنها کامل نیست و تنها تعداد اندکی از لغات آن زمان به دست ما رسیده است.

نکته جالب توجه این است که دوره‌های مختلف زبان فارسی با جنگ و حمله اقوام مهاجم و استیلای آنها بر ایران پایان می‌یابد؛ برای مثال: اصطلاح فارسی میانه به زبان فارسی از از جمله اسکندر و پایان شاهنشاهی هخامنشی تا آغاز اسلام در سرزمین پهناور ایران اطلاق می‌شود.

خط میخی که در سنگ نوشته‌های شاهنشاهان هخامنشی به کار می‌رفت، برای نوشتن نامه‌ها و مکاتبات اداری متناسب و آسان نبود، به این سبب از همان دوره خط آرامی - و بالطبع زبان آرامی - که سابقه رواج در قلمرو هخامنشی داشت، مورد استفاده قرار گرفت اما هنوز به یقین نمی‌توان گفت که خط مزبور در امور زندگی عادی نیز رایج بوده است (خانلری، ۱۳۶۹: ۲۴۱).

پس از حمله اسکندر و با تسلط حکومت سلوکی بر ایران، زبان و فرهنگ یونانی در ایران رواج بیشتری یافت و رواج آن تا سده‌های نخستین اسلامی ادامه پیدا کرد. حتی زبان و القبا یونانی هم رواج داشت تا جایی که مهرداد اول اشکانی (سلطنت از ۱۷۱-۱۳۸ پیش از میلاد) خود را «دوستدار یونان» می‌نامید و سکه‌های خود را با لقبی که خود برای خود انتخاب کرده بود، حک می‌کرد. پادشاهان پس از او هم، روش او را در یونانی دوستی دنبال می‌کردند تا اینکه بلاش اول (سلطنت از ۵۱ تا ۷۷ یا ۷۸ میلادی)

ایران دوستی را جانشین یونان دوستی کرد. وی الفبا و زبان پهلوی را به جای الفبا و زبان یونانی به کار گرفت. طبق روایات زردشتی به دستور بلاش اول، اوستا را که پس از هجوم اسکندر به ایران پراکنده شده بود، گردآوری کردند. از این زمان، زبان یونانی اهمیتی را که در دوره سلوکی و نیمه اول دوره اشکانی به دست آورده بود، از دست داد اما متروک نشد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

خط پهلوی از دوران اشکانی تا سه قرن بعد از اسلام در سنگ نوشته‌ها و سکه‌ها و اسناد معاملات، کتاب‌ها و رسالات گوناگونی که زبان‌های پهلوانی (پهلوی اشکانی) و پارسیک (پهلوی ساسانی) نوشته شده، مورد استعمال بوده است (خانلری، ۱۳۶۹: ۲۴۸).

یکی از دشواری‌های خط پهلوی آن است که بعضی از کلمات را به زبان آرامی نوشته‌اند و به زبان ایرانی (پهلوانیک یا پارسیک) می‌خوانده‌اند که به این کلمات هزوارش می‌گفته‌اند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه هزوارش). بنابراین یکی از راه‌های نفوذ واژگان زبان آرامی در زبان فارسی میانه، لغات هزوارشی است که در زبان فارسی میانه مخصوصاً نوشته‌هایشان به کار می‌رفته است؛ مثلاً می‌نوشتند جلتا و ترجمه آن را به زبان فارسی یعنی پوست، می‌خواندند یا به جای ملکا می‌خواندند شاه و... .

همان‌طور که گفته شد پس از حمله اسکندر زبان و فرهنگ یونانی تأثیر زیادی بر زبان فارسی گذاشت. بالطبع لغات زیادی هم از زبان یونانی وارد زبان فارسی شد. کلمات دیهیم، درهم، دینار، فنجان، لنگر، پسته، سپهر، الماس، مروارید، سیم، نرگس، کلم، کلید، قیان، کالبد، لگن، زمرد و... و بعدها هم از طریق زبان عربی کلمات منجنيق، فیلسوف و... از زبان یونانی وارد زبان فارسی شد.

بنابراین واژه‌های زیادی پس از حمله اسکندر و تصرف ایران از زبان یونانی وارد زبان فارسی شد. البته برخی از واژگان بعدها از زبان یونانی وارد زبان فارسی شده است:

«واژه استراتژی از ریشه یونانی Stratēgēma که خود از واژه Stratēgos به معنای ژنرال ارتش مشتق شده است. Stratos، به معنای ارتش و ago به معنای هدایت است» (ازغندی، ۱۳۷۹: ۵).

به نظر می‌رسد می‌توان شدت نفوذ زبان و فرهنگ یونانی بر زبان فارسی را بتوان با نفوذ زبان عربی بر زبان فارسی مشابه دانست.

یونانیان مانند غالب ملت‌های قدیم، زبان اقوام دیگر را به چشم حقارت می‌نگریستند و هر کس را که مانند ایشان سخن نمی‌گفت، «الکن» (Barbare) می‌خواندند. تنها یک زبان را در خود اعتنا داشتند و آن لاتینی بود. دانشمندان اسکندریه در ضمن مطالعه لغاتی که از یونانی به لاتینی رفته بود، به شباهت‌های فراوانی میان این دو زبان برخوردند و از آنجا به این نتیجه نادرست رسیدند که لاتینی صورت فاسد شده یونانی است (خانلری، ۱۳۷۳: ۴۴۰).

محققان لغت و صرف و نحو عرب نیز گرفتار همین نقص بودند:

«تازیان هم مانند یونانیان، هر کس را که به زبان عربی گفتگو نمی‌کرد، «عجمی» یعنی گنگ خواندند و گفتار او را لایق مطالعه و تحقیق ندانستند. در نظر ایشان هم زبان یکی بود، همان زبان که خداوند آفریده و قرآن به آن نازل شده بود. همان زبان که خودشان می‌دانستند و به آن سخن می‌گفتند. اینجا تعصب دینی هم به تعصب ملی افزوده شده بود و حاصل آن شد که هیچ بحث و گفتگویی درباره آن همه زبان‌های مختلف که در قلمرو اسلام وجود داشت، به میان نیامد (همان: ۴۵-۴۴).

این امر تا بدان حد بود که تمام اقوام بین‌النهرین، شامات (سوریه)، فلسطین، مصر و شمال آفریقا زبان بومی خود را فراموش کردند و به زبان عربی سخن گفتند. در ایران هم مدت دو قرن همین وضع ادامه داشت.

به هر حال دامنه نفوذ زبان و فرهنگ یونانی تا سده‌ها نخستین اسلامی ادامه داشت.



واژگانی از طریق زبان عربی (ترجمه‌های کتاب‌های یونانی به عربی) به زبان فارسی راه یافته است. برخی از این لغات ابتدا از زبان یونانی به زبان سریانی ترجمه شد و سپس از طریق آنها به زبان عربی راه یافته‌اند و از طریق آن به زبان فارسی آمده‌اند: اسطرلاب، اسطقس، اسطوخودس، فلسفه، فیلسوف، ارسطاطلیس، سندروس، افیون، ارغنون (ابولقاسمی، ۱۳۸۶: ۲۹۵).

نکته اینکه در زمان ساسانیان برخی از کتاب‌های یونانی به زبان فارسی میانه و سریانی ترجمه شد و در نتیجه ممکن است برخی از لغات علمی یونانی از این راه در آن زمان وارد زبان فارسی شده باشد.

در زمان ساسانیان تعدادی از دانشمندان یونانی و رومی به مراکز علمی مانند جندی‌شاپور آمده بودند و در رشته‌های مختلف علمی تدریس می‌کردند. مثلاً در زمان انوشیروان هفت تن از دانشمندان از روم به جندی‌شاپور آمده بودند که از این راه احتمالاً برخی لغات علمی یونانی و لاتینی وارد فارسی شده است. «در سال ۵۲۹ میلادی یوستینیانوس آکادمی آتن را بست. هفت تن از فیلسوفان آکادمی آتن به تیسفون آمدند. خسرو اول، انوشیروان (سلطنت از ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی) به آنان پناه داد. این فیلسوفان پنج سال در ایران اقامت گزیدند و در سال ۵۳۳ میلادی به روم بازگشتند. بی‌شک اقامت این فیلسوفان در ایران سبب جلب توجه زبان و فرهنگ یونانی گردیده بوده است.» (ابولقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

از این بین لغات دیهیم، منجیق و... به زبان فارسی دری رسیده است که مربوط به لغات نظامی می‌شوند. علت نفوذ کمتر لغات و نظامی یونانی در این است که یونانیان بیشتر از راه علم، فلسفه، فرهنگ، نام گل‌ها و محصولات زیتی و... بر زبان فارسی تأثیر گذاشتند تا لغات نظامی.

پادشاهان نخستین ساسانی اردشیر و شاپور و هرمز کتیبه‌های خود را علاوه بر زبان فارسی میانه، زبان مادری، به پهلوی اشکانی و یونانی هم نوشته‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

به طور کلی دوره فارسی میانه به دو قسمت فارسی میانه اشکانی یا پارتی و فارسی میانه ساسانی تقسیم می‌شود که به آن پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی یا زبان پهلوانیک و زبان پارسیگ هم اطلاق شده است.

در دوره میانه، زبان اوستایی که زبانی مرده بود، در حوزه‌های دینی زردشتیان رایج بوده است. زبان‌های فاسی باستان، اکدی، عیلامی و آرامی که زبان‌های رسمی دولت هخامنشی بوده‌اند، از رسمیت می‌افتند و جای آنها را زبان یونانی می‌گیرد و رواج آن به عنوان تنها زبان رسمی تا زمان بلاش اول اشکانی (سلطنت از ۵۱ تا ۷۷ یا ۷۸ میلادی) و به عنوان زبانی از زبان‌های رسمی ایران به هستی خود ادامه می‌دهد (ابولقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

پس از تأسیس سلسله اشکانی، لهجه فارسی پارتی آنها که در شرق ایران - محل زندگی آنها - رواج داشت، در بین مردم ایران رایج شد که تفاوت‌های جزئی با لهجه جنوب و جنوب غربی ایران داشت و به آن پهلوی اشکانی گویند. پس از سقوط اشکانیان و برآمدن سلسله ساسانیان، بار دیگر لهجه پارس یا جنوب و جنوب غربی ایران رایج شد که به آن پهلوی ساسانی یا به علت رسمی شدن مذهب زردشتی، پهلوی زردشتی - با توجه به آثار و کتاب‌های دینی زردشتی که بدین زبان نوشته شده و به دست ما رسیده است - گویند.

در سال ۹۲ پیش از میلاد مسیح، رومیان به رود فرات رسیدند و همسایه دولت اشکانی شدند از این زمان ارتباط زبانی و فرهنگی بین ایرانیان و لاتینی‌ها برقرار گشت (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

از این زمان به بعد، سپاهیان و نظامیان ایرانی و رومی بارها با هم جنگیدند و گاه در صلح در کنار هم بودند و ارتباط‌هایی با هم داشتند. به عبارت دیگر سپاهیان ایران و روم نخستین و بهترین منتقل‌کنندگان ارتباط‌های زبانی و فرهنگی بودند. شجاع‌الدین شفا در این باره می‌نویسد: «ارتباط معنوی و مذهبی دو کشور ایران و روم را می‌توان در قالب دو موج بزرگ مذهبی و فلسفی که از ایران برخاست و به سراسر امپراتوری رسید، مطالعه کرد. این دو موج یکی آیین مهرپرستی (میترای) و دیگری آیین مانوی بود. او راه انتقال این دو موج را سپاهیان روم که در آن زمان با ایرانیان تماس دائم داشتند، می‌داند که به آسیای صغیر، یونان، رم و کم کم به تمامی نواحی اروپای رومی و شمال آفریقا راه یافت که نرون و کمدوکاراکالا امپراتوران رومی این آیین را پذیرفتند...» (شفا، بی‌تا: ۱۰۸-۱۰۷)

نکته مهمی که باید ذکر گردد، این است که زبان و ادبیات لاتینی- زبان لاتینی زبان مردم شهر رم باستان است - آن چنان که زبان و ادبیات یونانی و عربی، زبان فارسی را تحت تأثیر قرار داده است، اثرگذار نبود؛ زیرا یونانی‌ها و اعراب، ایران را تصرف کردند و توانستند از راه اجبار و فشار حکومتی و یا از طریق دین، تأثیر زیادی بر زبان مردم ایران بگذارند. مشهور است که یونانی‌ها سعی در رواج زبان یونانی در ایران داشتند؛ زیرا به قول آلفونس دوده- یکی از نویسندگان مشهور فرانسه- ملتی تحت اشغالی که زبان خود را حفظ کند، در حقیقت گویی کلید زندان خود را در اختیار دارد. از این رو یونانیان و اعراب می‌کوشیدند با تحقیر زبان فارسی و سایر زبان‌های ممالک تحت امر، استقلال آنها را از آنها بگیرند. در این راه هم توانستند تأثیر زیادی بر زبان فارسی بگذارند. البته همان طور که خواهیم گفت آنها هیچ‌گاه نتوانستند زبان فارسی را از بین ببرند و تأثیر آنها بیشتر در لغات زیادی است که به یادگار در زبان فارسی از زبان اقوام مهاجم باقی مانده است. هر چند بسیاری از آنها به مرور از بین رفته‌اند و یا خواهند رفت. اما تعداد قابل توجهی از این لغات در زبان فارسی با وجود گذر سال‌های دراز باقی مانده است. در برخی از این واژگان، تغییراتی از لحاظ آوایی صورت گرفته است

و یا برخی دیگر معنی‌شان با معنی زبان اصلی متفاوت است و یا برخی دیگر با ترکیب با جزیی از زبان فارسی کلمه جدید ساخته‌اند؛ از این رو باید آنها را واژه‌ای فارسی نامید.

رومیان تأثیر اندکی بر زبان فارسی گذاشتند. برخی از واژه‌های لاتینی یا رومی که به زبان فارسی وارد شده است، عبارتند از «تابلو» از واژه *tabula*، «چارت» از *charta*، «تاکسی» از *taxa*، «رنالیسم» یا «رنال» از *realis* لاتینی و... که از طریق زبان انگلیسی وارد زبان فارسی شده است. برخی دیگر از واژه‌های لاتینی از طریق دیگر زبان‌های منشعب از آن یعنی ایتالیایی، فرانسوی، پرتغالی، اسپانیایی و... وارد زبان فارسی شده‌اند.

زبان‌های سومری، بابلی و عیلامی با زبان‌های آریایی (زبان‌های هند و اروپایی) هیچ‌گونه خویشاوندی نداشته‌اند. اما پس از استیلای اقوام ایرانی بر سرزمین ایشان، ممکن است اصطلاحات و واژگان متعددی از این زبان‌ها در زبان ایران باستان راه یافته باشد و این گمان مطالعه دقیقی را در زبان‌های مزبور برای محققان زبان‌های ایرانی ایجاب می‌کند (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۴۴)

دوره کمال و توسعه زبان آرامی میان سال‌های ۳۰۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ میلادی است. از این تاریخ به بعد زبان عربی یکی دیگر از زبان‌های سامی جای زبان آرامی را گرفت و آن را از رواج انداخت (پس از هجوم اعراب مسلمان).

زبان فارسی و زبان آرامی رابطه نزدیکی با هم داشته‌اند؛ زیرا:

«دولت هخامنشی زبان آرامی را به عنوان زبان رسمی خود به کار گرفت و آن را در تمام دوره حکومت و در همه سرزمین‌های تحت حکومت خود به کار برد. گویشی را که در امپراتوری هخامنشی به کار می‌بردند، مارکوات \_ ایرانشناس آلمانی \_ «آرامی

امپراتوری» نامیده است (ابولقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۳۸)

آرامیان زبان خود را به الفبایی که از فیتقان گرفته بودند، می‌نوشتند (همان: ۱۳۸). در سده دوم میلادی، آرامی رایج در شهر الرها، زبان رسمی مسیحیان شد و به سریانی معروف گشت. سریانی به الفبای خاصی که دگرگون شده‌ای از الفبای آرامی است و سطرنجیلی نامیده می‌شود، نوشته شده است.

از سده سوم تا هفتم میلادی زبان سریانی، زبان علمی مهمی بود. آثار بسیاری بدان نوشته. با از زبان‌های یونانی و فارسی و عبری بدان ترجمه شد. در صدر اسلام آثار سریانی به زبان عربی ترجمه شد. مسلمانان، نخست به وسیله زبان سریانی با علوم یونانی آشنا شدند (همان: ۱۳۹).

مسلماً تعداد زیادی لغت از زبان آرامی و سریانی به دلایلی که ذکر شد وارد زبان فارسی شده است. البته بیشتر این واژگان، کلمات مربوط به دین مسیحی هستند و مسلماً پس از قرن دوم میلادی وارد زبان فارسی شده‌اند و احتمالاً بیشتر این کلمات تا زمان پذیرش اسلام به زبان فارسی وارد شده بود. برخی از این واژگان آرامی یا سریانی که وارد زبان فارسی شده‌اند؛ عبارتند از: کشیش، مسیحا، تابوت، چلیپا، کنشت، شنبه، شیپوره بوریاء، شیدا، تود (توت) و...

از آنجا که کسانی که به زبان سریانی و آرامی صحبت می‌کردند و می‌نوشتند، بیشتر ایرانیان و نویسندگان بودند و سازمان نظامی برجسته‌ای در برابر ارتش بسیار مجهز ایرانی نداشتند؛ بنابراین (احتمالاً) از نظر واژگان نظامی عنای چندانی نداشتند که در زبان فارسی از این راه هم تأثیر بگذارند. در نتیجه واژگان نظامی بسیار کمی از زبان آرامی و سریانی وارد فارسی شده است که آنها هم کاملاً نظامی نیستند؛ مانند شیپور که در یگان موزیک (رزم‌نوازان) ارتش کاربرد دارد.

مهرداد اول اشکانی بین‌النهرین را که ساکنان آن سامیان بودند، تصرف کرد. این امر سبب شد که زبان و فرهنگ سامیان بر ایرانیان و زبان و فرهنگ ایرانیان بر سامیان تأثیر بگذارد، این تأثیر نیاز به پژوهش بیشتر دارد؛ مثلاً حدود هجده واژه فارسی وارد قرآن

شده است که به زبان عربی (زیرشاخه‌ای از زبان‌های سامی) است. شاید از همین زمان و به ویژه در زمان ساسانیان چنین واژگانی وارد زبان عربی و سایر زبان‌های سامی شده است.

«مهرداد دوم در امور ارمنستان دخالت کرد و تیگران را به سلطنت رساند. از این پس ارمنستان زیر نفوذ اشکانیان قرار گرفت. بلاش اول برادر خود تیرداد را به سلطنت ارمنستان رساند. زبان و فرهنگ اشکانیان بر زبان و فرهنگ ارمنستان تأثیر پایداری به جای گذاشت، در زبان ارمنی تعداد فراوانی لغت از پهلوی اشکانی وارد شد و این زبان را به صورتی در آورد که ایرانی به نظر می‌آید. زبانشناسان، نخست تصور می‌کردند که زبان ارمنی زبانی ایرانی است. ولی هوبشمان در سال ۱۸۷۷ ثابت کرد که ارمنی، زبانی مستقل است و لغات ایرانی آن از پهلوی اشکانی گرفته شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۳). تعداد زیادی از این لغات واژگان نظامی بودند.

در خاور ایران، ایرانیان با ترکان، چینیان، هندیان و تبتیان همسایه بودند و با آنها ارتباط زبانی و فرهنگی داشتند. اما میزان ارتباط فرهنگی و زبانی مخصوصاً تأثیرپذیری واژگان ترکی به هیچ عنوان قابل مقایسه با دوران پس از اسلام نیست که ایران آماج یورش‌های هراس‌انگیز ترکان غزنوی، غز، سلجوقی و بعدها مغولان و تیموریان شد و تفوق سیاسی آنها را موجب گشت که از این راه لغات ترکی زیادی به زبان فارسی وارد شد. علت این امر وجود حکومت‌های مقتدر هخامنشی، اشکانی و ساسانی است که تمام هجوم‌های اقوام ترک و سایر اقوام شرقی را مسدود می‌کرد. ولی پس از ورود اسلام، حکومت‌های ایرانی از بین رفتند و خلفای عباسی از قرن سوم به بعد توانایی نگهداری مرزهای شرقی را نداشتند؛ بنابراین زمینه برای هجوم پی‌درپی اقوام ترک زبان به ایران فراهم شد که لغات ترکی زیادی \_ بر اثر همین هجوم‌ها \_ وارد زبان فارسی شد. به هر حال ورود لغات ترکی، هندی، چینی در قبل از اسلام بسیار کم است.

«یهود از زمان بخت النصر (م. ۵۶۲ پیش از میلاد مسیح)، پادشاه کلدیه که اروشلیم را ویران کرد و یهود را به اسارت برد، در میان ایرانیان زندگی می‌کنند. با ورود کورش - که آمدنش را دانیال نبی پیشگویی کرده بود- یهود آزادی خود را بازیافتند و بسیاری از آنها به فلسطین بازگشتند. یهودیان در تمام دوره هخامنشی با دولت هخامنشی همکاری می‌کردند. در زمان اشکانیان یهود با ایرانیان همکاری می‌کردند و از کمک ایرانیان برخوردار بودند. در زمان ساسانیان غیر از مواقعی از جمله زمان کرتیر، یهود با داشتن آزادی کامل به تجارت و بانکداری مشغول بودند (ابولقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). بنابراین با توجه به رابطه نزدیک و طولانی ایرانیان و یهودیان احتمالاً برخی از واژه‌های فارسی وارد زبان عبری شده باشد و بالعکس.

مسیحیت در ایران از دو راه گسترش یافته است: یکی از طریق دعوت داعیان مسیحی؛ دیگر از طریق اسیران رومی که مسیحی بودند و آنها را در شهر در مختلف اسکان می‌دادند (همان: ۱۱۶).

بنابراین یکی از راه‌های نفوذ دین مسیحیت در ایران اسیران جنگی رومی بودند که به هر حال مربوط به نیروهای نظامی و نظامیان می‌شدند و چه بسا از همین طریق و یا از طریق اسیران ایرانی در دست رومیان، برخی واژگان لاتینی وارد زبان فارسی و واژگان فارسی وارد زبان لاتینی شده باشد. به هر حال چون این قشر نظامی بوده‌اند شاید برخی واژگان نظامی را که در زبان یکی از دو کشور نبوده است، از یکدیگر به قرض گرفته‌اند.

در ایران زمین، ظاهراً براساس نگرش آریایی‌ها خلقت انسان‌ها به گونه‌ای است که هر کس برای کار خاصی ساخته شده و لذا باید در جایگاه خاص خود قرار بگیرد. در روایت‌های افسانه‌ای ریشه این موضوع که بعدها به تشکیل طبقات اجتماعی انجامید، به جمشید باز می‌گردد که وی بعد از نظم جامعه دست به چنین تقسیم کاری زد و در این میان جایگاه رزم‌پاران را به عنوان دومین گروه بارز جامعه مشخص ساخت:

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| صفی بر دگر دست بنشانند      | همی نام نیناریان خواندند   |
| کجا شیرمردان جنگاورند       | فروزنده لشکر و کشورند      |
| کزایشان بود تخت شاهی به جای | و زایشان بود نام مردی بیای |

(جمشیدی، ۱۳۶۹: ۹۶)

در فارسنامه ابن بلخی نیز در همین زمینه آمده است:

«جمشید جمله مردم جهان را به چهار طبقه تقسیم کرد و هر طبقه را به کاری مرسوم گردانید... و طبقه دوم را که در ایشان شجاعت و قوت و مردانگی شناخت، فرمود تا ادب سلاح آموختند و جنگ را بشناختند و گفت ملکی که بدین درجه رسید، از خصم خالی نباشد و دفع خصم جز به مردان جنگی نتوان کرد.» (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۲۵-۲۴).

در زمان هخامنشیان و اشکانیان، نظامیان از برجسته‌ترین و آشکارترین طبقه مردم بودند، اما در زمان ساسانیان به طبقه‌ای کاملاً مجزا تقسیم شدند:

چون نوبت ساسانیان رسید، تشکیلات جدید در جامعه پیدا شد که آن نیز مبتنی بر چهار طبقه بود. تفاوت این شد که طبقه سوم را دبیران قرار دادند و کشاورزان و صنعتگران را در رتبه چهارم گذاشتند.

بنابراین چون طبقه‌بندی اجتماعی را به این نحو با اوضاع سیاسی زمان تطبیق کردند، طبقات اربعه ذیل پیدا شد:

- ۱- روحانیان (آسروان)؛
- ۲- جنگیان (ارتشیان)؛
- ۳- مستخدمان ادارات (دبیران)؛
- ۴- توده ملت (روستاییان (واستریوشان)، صنعتگران و شهریاران یا هتخشان) (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۱۵۰)

هر یک از این طبقات رئیس داشت. رئیس روحانیان «موید موبدان»، رئیس جنگیان «ایران سپاه‌بذ (سپهبد)»، رئیس دبیران «ایران دبیربذ یا به اصطلاح دیگر دبیران مهشت»،



طبقه چهارم را «واستریوشان سالاز یا به اصطلاح دیگر واستریوش‌بذ یا هتخشبذ» می‌گفتند (همان: ۱۵۱).

چنان‌که در زمان هخامنشیان مرسوم بود، دربار ساسانیان نیز سالنامه‌های رسمی داشتند. تصور می‌رود که مؤلف یا مؤلفان خدای‌نامه‌ها از مندرجات این سالنامه‌ها استفاده کرده‌اند. خدای‌نامه در آخر عهد ساسانی و شاید در زمان یزگرد سوم تدوین شده است. نلدکه ثابت کرده است که این تاریخ پهلوی مأخذ عمده تواریخ عربی و فارسی است که از سرگذشت ایران قبل از اسلام سخن می‌رانند. عنوان این کتاب را که پهلوی است، به عربی سیرالملوک المعجم یا سیرالملوک نوشته‌اند و در فارسی آن را به شاهنامه ترجمه کرده‌اند (خدای‌نامه را ابن مقفع به عربی ترجمه کرده است).

در قبل از اسلام، نظامیان یا ارتشداران یکی از طبقات مهم اجتماعی بودند و بالطبع دارای لغات و واژگان مجزا بودند و به گونه‌ای مجزا از سایر مردم سخن می‌گفتند و می‌نوشتند که بسیاری از واژگان آنها به فارسی دری رسیده و در شاهنامه آمده است که برخی به علل اجتماعی و زمانی و... تغییرات آوایی و یا حتی تغییرات معنایی یافته‌اند. بسیاری از وسایل و ساز و برگ نظامی مانند: گرز، کمند، شمشیر، خفتان، تبر، پیکان، نیزه، ناوک و... که در شاهنامه آمده است، به احتمال زیاد از طریق خدای‌نامه و دیگر آثار فارسی پهلوی و فارسی دری که فردوسی به آنها دسترسی داشته، وارد شاهنامه شده است که همگی اصل پهلوی دارند و قبل از حمله اعراب کاربرد داشته‌اند. خدای‌نامه و دیگر متون تاریخی و پهلوانی، در سال ۳۴۶ هـ.ق. به دستور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، سپهسالار خراسان، با همکاری چند تن از دانشمندان و دهقانان خراسان و سیستان زیر نظر ابومنصور المعمری در یک کتاب به نام شاهنامه ابومنصوری گردآوری شدند.

شاهنامه ابوالمؤید بلخی نیز کمی پیشتر به زبان فارسی دری ترجمه و نوشته شده بود. مسلماً بسیاری از واژگان نظامی و وسایل و تجهیزات آن، از زبان از فارسی میانه

وارد زبان فارسی دری شده است. گویا متون پهلوی هم هنگام سرودن شاهنامه در اختیار فرودسی بوده است که برخی از واژگان نظامی از این طریق وارد شاهنامه شده و جاوید گشته است.

البته ورود لغات از فارسی میانه به فارسی دری (زبانی که پس از پذیرش اسلام بدان کتاب‌هایی نوشته شده است و مردم ایران بدان سخن می‌گویند) با برخی تغییرات در تلفظ وارد فارسی شده‌اند؛ مانند: واژه «سپهر» در پهلوی اشکانی ترفانی «ispar»، در فارسی میانه ترفانی «ispar»، در فارسی میانه زردشتی (پهلوی ساسانی) «spar» و در فارسی دری به صورت «سپهر» درآمده است.

### واژگان نظامی در دوره‌های تاریخی سه‌گانه فارسی<sup>۱</sup>

از فارسی میانه واژه «pāšban»: پاسبان وارد فارسی دری شده است. همچنین از فارسی میانه ترفانی «darban»: دربان وارد فارسی دری شده است. از فارسی میانه زردشتی «spāh-bad»: سپهبد وارد فارسی دری شده است.

در برخی لغات هم تغییر معنایی داده شده است یا تنها یک معنی آنها باقی مانده است؛ مثلاً در فارسی پهلوی اشکانی واژه «zēdan» به معنی اسلحه‌خانه و زندان است که در زبان فارسی دری تنها به معنی زندان آمده است یا در فارسی میانه زردشتی «pēš-raftar» تبدیل به واژه پیشرو در زبان فارسی دری شده است.

برخی از کلمات نظامی در فارسی میانه به زبان فارسی دری نرسیده است؛ مثلاً کلمه «zēngēn» در زبان پهلوی اشکانی به معنی مسلح از «zēn» که اسم است به معنی سلاح ساخته شده است که به فارسی دری نرسیده است. تغییر در تلفظ: مثلاً «sarān» با تغییر

۱- واژگان ذکر شده از کتاب‌های تاریخ زبان فارسی و دستور تاریخی زبان فارسی تالیف دکتر محسن ابرالقاسمی و دکتر پرویز ناتل خانلری و نیز ترجمه برخی کتاب‌ها و کتیبه‌های فارسی باستان و میانه و زبان اوستایی که در این کتاب‌ها آمده، ذکر شده است که به علت تکرار بیش از حد و جلوگیری از درازگویی تنها منابع را به همین صورت ذکر کرده‌ام.

تلفظ به صورت سالاران در فارسی دری رسیده است. کلمات دشمن، دژخیم، دژبان و دشنام از فارسی میانه به فارسی دری رسیده‌اند.

در زبان فارسی باستان و زبان اوستایی هم برخی کلمات نظامی به فارسی دری نرسیده‌اند؛ برای مثال: -har: ریشه است به معنی نگهبانی کردن.

Haratarem حالت مفعولی مفرد مذکر از haratar: نگهبان که خود از ریشه har-o-tar است. Aiwyāxštar: به معنی پاسدار از ریشه aiwy-āxš-tar

-axš: ریشه فعل است به معنی نگهبانی کردن؛

-Gaēθā: گیتی از فارسی باستان وارد زبان فارسی میانه و سپس به فارسی دری رسیده است.

Nišhaurvaiti: فعل است به معنی «نگهبانی می‌کند».

واژگان نظامی از کتیبه بیستون که به فارسی دری نرسیده است:

kāra = Kārah: حالت فاعلی مفرد مذکر از kara: ارتش و مردم؛

از کتیبه تچر بر روی یکی از کاخ‌های تخت جمشید که داریوش حک کرده است:

wištāspahyā حالت اضافی مفرد مذکر است از wištāspa: گشتاسب که به فارسی

دری رسیده است و به معنای به معنی «دارنده اسب آماده» است.

aspa: اسب که یکی از وسایل جنگی است با تغییر تلفظ به فارسی دری رسیده است.

گشتاسب و «بشتاسب» فارسی دری از wištāspa فارسی میانه و آن از wištāspa فارسی باستان است.

Aršāma: دارنده نیروی قهرمان یا پهلوان

ارشام از arša-ama که به تازگی اسم برخی از افراد پسر شده است از ریشه:

arša: قهرمان و پهلوان و Ama: نیرو ساخته شده است.

«آرشام» ارمنی از aršāma از فارسی باستان اخذ شده است.

Aryāramnah حالت فاعلی مفرد مذکر از aryāramna: کسی که ایرانیان را در آرامش نگه داشته، آریا منه از ریشه ā-ram-na در فارسی باستان است.  
 برخی از واژگان در طول تاریخ بدون تغییر مانده‌اند: در فارسی باستان واژه barātar: برادر، در فارسی میانه ترفانی به صورت brād و brādar شده است و برادر فارسی دری بازمانده آن است.

Mātar: مادر؛ mād و mādar فارسی میانه ترفانی- پهلوی اشکانی- بازمانده mātā و mātar فارسی باستان است که به صورت مادر به فارسی دری رسیده است.

Karahya از ریشه kāra: مردم، ارتش؛ در فارسی میانه زردشتی kār به معنی «مردم» بازمانده kāra است.

Kār و kārwān پهلوی اشکانی ترفانی (درفارسی دری کاروان) به معنی «ارتش» و در dārzār و kārezār فارسی میانه ترفانی (فارسی دری: کارزار) بازمانده kāra... است.

در زبان اوستایی AwaJata: کشته؛ Arika: نافرمان؛ Awa-ā-ājanam: کشتیم؛ Tačint: تازیده؛ Marančinti: کشتن، نابود کردن است.

### تغییرات تاریخی برخی واژگان

aspa = فارسی باستان، asp = فارسی میانه ترفانی، asp = فارسی میانه زردشتی، اسپ و اسب در فارسی دری.

### واژه‌سازی

در ایرانی میانه غربی به راه‌های زیر واژه ساخته می‌شده است:

۱- از پیشوند و پسوند با اسم و صفت و ماده افعال؛ از پیشوندها و پسوندهای ایرانی

باستان، برخی در ایرانی میانه غربی به صورت مرده آمده‌اند؛

۲- از ترکیب دو اسم، اسم و صفت، صفت و اسم، اسم و ماده افعال؛

۳- ماده‌های افعال، بدون آن که چیزی به آنها افزوده شده باشد، ظاهراً با تغییر جان تکیه به عنوان اسم و صفت به کار برده می‌شده‌اند:

### پهلوی اشکانی

ماده مضارع = اسم؛ band : بند

ماده ماضی = صفت؛ gušād : گشاد

فارسی میانه ترفانی:

ماده مضارع = اسم؛ پیوند: paywann (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۶۸)

در نوشته‌های ایرانی میانه غربی، بر اثر ثنویت دینی دو نوع واژه کار رفته است: واژه‌های خاص جهان بدی و واژه‌های خاص جهان خوبی (همان: ۱۷۰).

### واژگان بیگانه فارسی

همان طور که ذکر شد در نوشته‌های ایرانی میانه بر اثر ارتباط ایرانیان و اقوام و ملت‌های گوناگون، لغاتی از زبان‌های مختلف به کار رفته است. لغات بیگانه - به ویژه لغات یونانی - که وارد پهلوی اشکانی شده است، بیش از لغات بیگانه‌ای است که در فارسی میانه (ساسانی) به کار رفته است:

- یونانی: diadēma، پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی: dedēm، فارسی دری: «دیهیم»؛

- یونانی: sphaira، پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی: ispēr، فارسی دری «سپهر»؛

- سنسکریت: śramna، پهلوی اشکانی ترفانی saman، فارسی دری «شمن»؛

- سریانی šypwr، پهلوی اشکانی ترفانی: šayfūr، فارسی دری «شیپور»؛

از ایرانی میانه، به ویژه از پهلوی اشکانی به زبان‌های دیگر لغت وارد شده است:

- پهلوی اشکانی ترفانی: đirag، ارمنی: đrag، فارسی دری: «چراغ»؛

- پهلوی اشکانی ترفانی: syāw، ارمنی: seav، فارسی دری: «سیاه»؛
  - پهلوی اشکانی ترفانی: parwānag، آرامی مندایی: parwānqa، فارسی دری: «پروانه»؛
  - پهلوی اشکانی ترفانی handam، سریانی haddama، فارسی دری: «اندام»؛
  - فارسی میانه hanzaman، سریانی hanzaman، فارسی دری: «انجمن»؛
- در فارسی میانه زردشتی، بسیاری از اصطلاحات دینی، از اوستایی وارد شده‌اند:
- اوستایی: aiwisrjθrime، فارسی میانه زردشتی: ebsrūsrim، نام یکی از گاه‌ها، از غروب آفتاب تا نیمه شب؛
  - اوستایی: ušahina، فارسی میانه زردشتی: ušahin، نام یکی از گاه‌ها، از نیمه شب تا بامداد.
- در ایرانی میانه غربی برخی واژگان بیگانه ترجمه تحت‌اللفظ شده‌اند:
- پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی: waxš، یونانی: logos، عربی: «کلمه»، هر سه به معنی «روح» است.
  - فارسی میانه ترفانی «dašhēzadagan»، سریانی BnYmyN، عربی: «اصحاب المیمنه»: هر سه به معنی «نیکوکاران» (ابولقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۷۱)
  - از نوشته‌های مانویان: šahrdār، فارسی باستان، پهلوی اشکانی، در فارسی میانه ترفانی šahryār و در فارسی دری شهریار آمده است (همان: ۱۹۱)
  - zēn، اوستایی: zaēna، فارسی میانه: zēn، «سلاح»، «زین» در فارسی دری بازمانده zēn، فارسی میانه است.
  - فارسی میانه: bārag، «جامه» آمده است، شاید ساز و برگ هم از آن مانده باشد.

### فارسی میانه

- Razmgāhig از Razmgāhtig ؛ Razmgāh مرکب است.

- razm فارسی دری: رزم، gāh فارسی دری: گاه. ig- پسوند نسبت است در فارسی میانه ترفانی، فارسی دری: ی (بای نسبت) razmgāahig در فارسی دری: رزمگاهی؛
- Barāgrazmgāhig: جامهٔ رزمگاهی: تن. مانی این جهان را رزمگاهی می‌دانسته که بدی و نیکی در آن نبرد می‌کنند.
- nāw: فارسی میانه ترفانی: nāw، ایرانی باستان: nāw فارسی دری: «ناو»: کشتی

...

واژگان انجام، پنج، دژ، رنج، زاژ، سپنج، نفوشا و نفوشاک هم از فارسی پهلوی اشکانی به فارسی دری رسیده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۲۹۴)

«استفاده از اسب به عنوان مرکب سواری که حدوداً به هشت قرن قبل از میلاد مسیح می‌رسد، ظاهراً اولین بار توسط اقوام ساکن نواحی شمالی ایران معمول شد.» (می‌یر، ۱۳۷۱: ۶۰)

استفاده از مرکب‌های سواری باعث شد تا جنگ وارد مرحله‌ای شود که در آن سواره نظام یعنی تحرک سریع، نقش مهمی بر عهده داشته باشد، برتری مغول‌ها، ترک‌ها، اعراب و... را که به ایجاد دولت‌های به آن عظمت نائل آمدند باید مرهون استفاده از حیوانات سواری دانست. (همان: ۶۰).

استفاده از اسب در زندگی ایرانیان و نیز هنگام جنگ بدان حد ارزشمند و حیاتی بوده است که اسم بیشتر شاهان و افراد ایرانی باستان دارای واژهٔ اسب است و معنی اسم‌ها متناسب با اسب است: گشتاسب (دارنده اسب آماده)، بیور اسب به معنی دارنده ده هزار اسب (لقب ضحاک)، جاماسب، لهراسب، ویشتاب، ارجاسب و...

در کشور پهناور ایران در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان زبان‌ها و گویش‌های دیگری هم مانند سفدی، خوارزمی و... رایج بوده است که واژگانی از آنها وارد زبان فارسی شده است و برخی از آنها به فارسی دری رسیده است. اما اینکه این

کلمات قبل از ورود اسلام وارد فارسی شده اند یا بعد از آن، نیاز به مطالعه بیشتر دارد. برخی از این واژگان عبارتند از:

از زبان سغدی: آغاز، الفغدن، جغد، چرخشت، زندواف، زیور و پساک؛ از زبان خوارزمی: ده (بزن). احتمالاً این واژگان پس از اسلام وارد فارسی شده است.

کتاب‌های زیادی از زمان ساسانیان و یا ترجمه آنها به جا مانده است، صاحب الفهرست اسامی کتب زیادی را که از پهلوی به عربی ترجمه شده است و در قرن چهارم هجری اصل و ترجمه آنها در دست بوده است، آورده است که به پنج قسمت عمده تقسیم می‌شده‌اند:

۱- طب و بیطاری (دامپزشکی)؛

۲- امور مذهبی؛

۳- فنون جنگی؛

۴- سیاست و مملکت داری؛

۵- قصص و حکایات بزمی که حالا موسوم به رمان است. (پیرنیا، همان: ۲۳).

بنابراین یک گروه بزرگ از کتاب‌های زمان ساسانیان را کتاب‌های نظامی تشکیل می‌دادند و بخش مهمی از ادبیات زمان ساسانیان را شامل می‌شده‌اند و واژگان نظامی زیادی از طریق ترجمه آنها وارد فارسی دری شده است.

### نتیجه

۱- از راه تبیین فرآیند واژه‌سازی یا واژه‌گزینی در گذشته می‌توان راه را برای واژه‌سازی مناسب در زمان حال آماده کرد. همچنین با آگاهی از پیشینه واژگان نظامی و نحوه تغییر آنها می‌توان آینده واژگان فعلی را پیش‌بینی و اقبال مردم به واژگان نوساز را پیشگویی نمود.

۲- با آگاهی از فنون واژه‌سازی در تاریخ زبان می‌توان از آن شیوه‌ها جهت واژه‌سازی استفاده کرد و یا واژگان مرده زبان را دوباره احیا کرد، هر چند کار مشکلی است



و بنا به عقیده برخی روح مسیحایی لازم است تا واژه مرده زبان دوباره زنده شود. ولی می‌توان آن واژه را با جزئی زنده در زبان ترکیب کرد و واژه جدیدی خلق کرد تا بهتر مورد اقبال واقع شود. این امر در زبان فارسی سابقه دارد و واژگانی به این شیوه ساخته شده است؛ مانند زره‌پوش، سفینه فضایی، خودرو زرهی، ناو جنگی و...

۳- حمله اسکندر منجر به شکل‌گیری دوره جدیدی در زبان فارسی شد که به فارسی میانه مشهور شده است. پس از حمله اسکندر و تسلط سلوکیان بر ایران، زبان و فرهنگ یونانی تأثیر زیادی بر زبان فارسی به ویژه از نظر واژگانی گذاشت و حتی برای مدتی زبان و الفبای یونانی رواج یافت. واژگان یونانی زیادی از این راه وارد زبان فارسی شد. این تأثیر در دوره اول اشکانی تا پادشاهی بلاش بسیار زیاد بود. پس از سلطنت بلاش و اقدام او در جایگزین کردن الفبا و زبان پهلوی به جای الفبا و زبان یونانی، این تأثیر کم شد ولی تأثیر زبان و فرهنگ یونانی بر زبان و فرهنگ فارسی تا زمان پذیرش اسلام ادامه داشت. البته تأثیر متقابل هم داشته است.

۳- زبان فارسی در نتیجه ارتباط زبانی و فرهنگی با اقوام هندی، سریانی و آرمی، تبتی، ترکی، رومی، چینی و ارمنی از آنها تأثیر زبانی پذیرفته است و برعکس بر آنها هم تأثیرگذار بوده است.

۴- نظامیان در ایران باستان یکی از طبقات ممتاز اجتماع بوده‌اند و بسیاری از کتاب‌های آن زمان به ویژه دوره ساسانی مربوط به نظامیان می‌شده است؛ بنابراین قسمت زیادی از واژگان زبان فارسی را واژگان نظامی تشکیل می‌داد که برخی از آنها از طریق ترجمه خدای‌نامه‌ها وارد شاهنامه فردوسی شده است. برخی با تغییر لفظی و معنایی به فارسی رسیده و برخی متروک شده‌اند.

نتیجه کلی اینکه ادبیات نظامی و واژگان مربوط به آن، قسمت مهمی از ادبیات فارسی در قبل از اسلام بوده است.

## جدول شرح نشانه‌های الفبایی

| نشانه | شرح                   | نشانه | شرح       |
|-------|-----------------------|-------|-----------|
| a     | نتحه                  | š     | ش         |
| l     | کسره عربی             | č     | چ         |
| ā     | الف عربی              | f     | ج         |
| â     | الف فارسی             | t     | ت         |
| ī     | ی                     | d     | د         |
| ū     | و                     | ð     | ذ         |
| e     | کسره فارسی            | θ     | ث         |
| ē     | پای مجهول، کسره کشیده | p     | پ         |
| o     | کسره کوتاه            | b     | ب         |
| o     | ضمه فارسی             | f     | ف         |
| ō     | واو مجهول             | n     | ن         |
| k     | ک                     | m     | م         |
| g     | گ                     | y     | ی         |
| γ     | غ                     | v     | W انگلیسی |
| x     | خ                     | z     | ز         |
| r     | ر                     | ž     | ژ         |
| l     | ل                     | h     | ه         |
| s     | س                     | h'    | خ         |

## منابع و مأخذ

- ۱- ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام سید جلال الدین تهرانی، بی نا، تهران، ۱۳۱۳.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۶.
- ۳- ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، انتشارات سمت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۱.
- ۴- ازغندی، غلامرضا، روشندل، جلیل، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۵- ایروانی، محمدرضا، نگاهی به خاطره‌نویسی و مقایسه آن با سفرنامه و زندگی نامه، مجله علمی- پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۸، تهران، ۱۳۸۶.
- ۶- باقری، مهری، تاریخ زبان فارسی، چاپ دوم، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۵.
- ۷- باقری، مهری، مقدمات زبان شناسی، چاپ سوم، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۶.
- ۸- جریزه دار، عبدالکریم، مقالات قزوینی، جلد دوم، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.
- ۹- جمشیدی، محمد حسین، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۰- دستغیب، عبدالعلی، نقد آثار کسروی، انتشارات پازند، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، مقدمه لغتنامه، مؤسسه دهخدا و دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، چاپ دوازدهم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، چاپ سیزدهم، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۴- طیبی، حشمت الله، مبادی و اصول جامعه شناسی، تهران، چاپ پنجم، کتاب‌فروشی اسلامی، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۵- طیبیان، سید حمید، گزیده متون نظم از مجانی الحدیث، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۶- کشاورز، کریم، هزار سال نثر پارسی، جلد اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۷- مشکوة الدینی، مهدی، توصیف و آموزش زبان فارسی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۸۶.
- ۱۸- می یر، پیتر، جامعه شناسی جنگ و ارتش، ترجمه علیرضا ازغندی و محمد صادق مهدوی، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۹- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد اول، چاپ چهارم، نشر نو، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۰- ناتل خانلری، پرویز، زبان شناسی و زبان فارسی، چاپ ششم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی